

آیا حامد کرزی هنوز هم رئیس جمهور افغانستان است؟!

نمیدانم به حال دگرگونه کشوری همانند افغانستان باید بخندیم و یا زار بگیریم ؟ آیا از حریم آنچه در مسیرت سالهای پسین در این سرزمین فلک زده گذشت و هنوز هم میگذرد، بی خیال و بی باکانه عبور کنیم و یا از روی دلسوخته گی و احساس مسوولیت انسانی و میهنی، با دقتی لازم و بگونه کاوشگرانه بدان بنگریم؟!

هرگاه قرار باشد اندرین زمینه راه بیخیالی و شیوه ندانم کاری درپیش گیریم، دیگر نباید نامی از مردم و میهن یا تمهید و تفکر برای امروز و آینده آن دو، بر زبان برانیم. و اما، اگر چنین نیست، پس لزوماً بایستی همان فریاد دلسوختن ها و مسوولیت پذیری های انسانی را در قبال امانت سترگ آبایی مان که سرنوشت میهن ماست، بلند کنیم و آنرا پیوسته بلند نگهداریم.

بر بنیاد همین نیت و طینت است که میخوام طی این مقال، از مردم (اعم از روشن ضمیران، قلم بدستان، تحلیلگران، مبارزان، پیران و جوانان و نیز، مطبوعاتی ها، دولتی ها، داخلی ها و خارجی ها بپرسم که **آیا حامد کرزی هنوز هم رئیس جمهور افغانستان است؟!**

البته این را هم میدانم که پاسخ خواننده در قدم نخست، (نه) یا پاسخ منفی خواهد بود. یا به عبارۀ دیگر، خواننده خواهد گفت : مرد! مگر بی تفکری و نمیدانی که حامد کرزی یکسال و چند ماه قبل از فراز اورنگ قدرت فرود آمد و بجایش شخص دیگری بنام محمد اشرف غنی نشست و هم اکنون آقای غنی است که به دلخواه خویش در سرزمین پدری و مادری ما فرمان میراند.

با فهم چنین پاسخ روشن است که باز هم با صراحت می پرسم هرگاه کرزی پس از سیزده سال خودسری و فرمانروایی و فرمان برداری و شعبده بازی و فساد انگیزی و طالب پروری و . . . بر اساس حکم و دستور قانون اساسی " جمهوری اسلامی افغانستان " از کرسی ریاست جمهوری فرود آمده و دیگر هیچ وظیفه و مکلفیت رسمی و دولتی ندارد، چرا هنوز هم در درون کاخ مرمین و در محوطۀ خاص ارگ جمهوری، آنهم با دبدبه و کوکبه و تشریفات خاص و ملاقات های همه روزه و بودجه چند ملیون دالری و ... آرام تر و بی مسوولیت تر نسبت به رئیس جمهور بر حال بسر میبرد؟!

چرا، به چه منظور و به اساس فیصله کدام مرجع ملی و با صلاحیت افغانستان، به سفرهای خارجی می پردازد؟ مخارج گزاف این سفرها از جیب کی پرداخته میشود؟ به زعمای کشورهای خارجی چه میگوید؟ و از آنها چه میخواهد؟

با دریغ، این را هم میدانم و میدانیم که درمیدان "شغالی" کشور طالبدیده ما هیچ مرجع حقوقی و قضایی ملی، مستقل و با مسوولیت سراغ نمیشود تا او (حامد کرزی) را به خاطربسا اجراءات و اقدامات ضد ملی و ضد قانونی سیزده ساله اش، به منظور پاسخگویی، به پای میز محاکمه عادلانه بکشاند، همانسان که صدها عنصر مافیایی، خائن به منافع ملی، جنایتکار، اختلاس کننده، قاتل، تروریست و شریر، بدون بازخواست و پرسان، کمافی السابق به حاکمیت و سروری و سرداری شان بالای مردم مظلوم کشور ادامه میدهند. وقتی در جریان همین هفته، از طریق رسانه های داخلی دیدم و شنیدم که عده یی از عناصر بلی گوی ضعیف النفس و یا دلچک های تتمیع شده به بارگاه مطمئن خاقان (حامد کرزی) بداخل محوطه ارگ جمهوری رفته و از فیوض حضورش مستفید میشوند و خاقان هم با تبختر شاهانه می فرماید که "ازپروسه صلح با طالبان حمایت میکند"، واقعاً متعجب شدم و یکبار دیگر به حال زار این ملت و این سرزمین خون گرفته گریستم.

آخر نفهمیدم این چه روزگاریست؟! در سالهای قبل متنی را در چارچوب قانون اساسی کشورم این گونه خوانده بودم: "شاه واجب الاحترام و غیر مسوول است"، یعنی بنده یی که بنام شاه بر اورنگ فرمانفرمایی و حاکمیت و عیاشی و فحاشی و... جلوس فرموده است، میتواند هرکاری را که دلش بخواهد انجام دهد، بدون آنکه کسی او را مسوول اعمال و کردارش بداند. علاوه، او با همه اعمال و کردار خوب و بدی که انجام میدهد، باید احترام هم شود.

حال، وقتی می بینم فردی که اولاً آشکارا از سوی یک ابر قدرت جهان از خارج به داخل فرستاده شد و همانند امیران دست نشانده قبلی، از گمنامی به بهنامی رسانده شده به حیث "رهبر" زبان دان (انگلیسی دان) بالای شانه های مردم کوبیده شده افغانستان تحمیل گردید و طی مدت سیزده سال، جزسیه روزی و فساد و بدنامی جهانی برای ملک و ملت ما به بار نیاورد، امروز هم، خلاف مفاد قانون اساسی نافذه، مغایر خواست و منافع ملی مردم افغانستان، دور از هر نوع شرم و ننگ و ملاحظه سیاسی، دودسته به در و دیوار کاخ پُرشکوه داخل ارگ جمهوری چسبیده، دفتر و دیوان عریض و طویل بنانموده، کارمندان "عالیرتبه" با حقوق سرشار را به خدمت گرفته، همه روزه با هرکه بخواهد ملاقات میکند و به هر جای دنیا که میل کند، میرود و گهگاهی بالای رییس جمهور کشور هم می نازد و میغرود (بهتر است

بگوییم امروز نهی میکند) و به قول خودش ازپروسة صلح و مذاکره با گروه تروریستی طالبان " حمایت " نیز بعمل می آورد. (یا اولی الا بصار!)

درچنین حالت و این روزگارتلخ، متأسفانه کسی نیست ازوی بپرسد، آقا! تو چکاره یی که از پروسة صلح با همه ابعاد پیچیده داخلی، منطقه یی و جهانی آن حمایت میکنی؟! و اگر از آنهمه پیچیده گیها و سنگینی های این پروسه یک لحظه بگذریم، این اعلام حمایت تو، چه معنا و مفهوم را درخود نهفته دارد؟! توکه ظاهراً یک فرد متقاعد و یا یک رییس جمهور برکنار شده هستی، از کدام راه و با چه وسیله مؤثر (مالی، سیاسی یا نظامی) چنین یک پروسة اسرارآمیز، غیرشفاف و توطئه آمیز را حمایت خواهی کرد؟! این، درحالیست که همه حمایت های سیاسی، مالی، قومی، زبانی و عاطفی ازگروه تروریستی طالبان در دوران سالهای زعامت ات بصورت علنی و بدون احساس اندکترین ملاحظه ملی و اخلاقی انجام داده شده است! (رهایی چندین هزارطالب محبوس و تروریست خون آشام که خلاف احکام حقوقی، قضایی و مقتضیات ملی و حق العبدی توسط صدورفرامین تو از زندان های کشورصورت گرفت، نمونه بسیار بارز حمایت ات ازاین پروسه شناخته شد!) پس حالا که بالای کرسی حاکمیت سیاسی نیستی و قانوناً نمیتوانی چنان فرمان های حمایتگرانه را صادرکنی، چگونه، چطور و با چه وسیله رسمی میخواهی ازپروسة صلح " حمایت " نمایی؟! و اگر وسیله یا وسایل لازمه حمایت کردن ازچنین یک روند اسرارآمیز سیاسی را دراختیارنداری، این چنین عشوه و خرام و یا چنین نمایش و تظاهر برای چیست؟! پرسش دیگری که متوجه محمد اشرف غنی و شریک پنجاه فیصده قدرت وی (عبدالله عبدالله) میشود، اینست که آقای اشرف غنی به چه دلیل فرمان شماره (10) مؤرخ 1394/2/15 خورشیدی مبنی بر اعطای وجه (423000.00 دالر) در هر ماه برای دفترکرزی را صادر نمود؟ باز باید پرسید که این، کدام دفتر رسمی و قانونی است که ملت افغانستان از آن بی اطلاع میباشد؟ آیا درقانون اساسی کشور، نیازچنین یک دفتر پُر هزینه، آنهم برای یک رییس جمهورکناررفته و بیکار شده گنجانیده شده است؟ پس، (این حاتم بخشی شرم آور رییس جمهور، آنهم درحالتی که ملیونها انسان جامعه افغانستان بخاطرنبود لب نان خشک، شب و روز عذاب میکشند و هزاران مادرو کودک زانوی غم در بغل دارند، غارت علنی و آشکار هست و بود ملت ما تلقی نمیشود؟

لاجرم منصور بر داری بود

تا قلم در دست غداری بود

باز، وقتی می شنوم که مجلس وزرای اشرف غنی، میدان هوایی بین المللی کابل را بنام نامی حامد کرزی مسما مینماید و عده دیگر، او را " پدرملت" (!؟) میخوانند و هی برایش کف میزنند، به این سروده منطقی شاعر احسنت میفرستم که مدتها قبل گفت :

چو ما را چشم باطن بین تباه است

کجا دانیم کان گلُ یا گیاه است ؟

امید که هم میهنان عزیزما در این زمینه روشنی لازم ببندازند.